

مقدمه



نقد کتاب که از راه توصیف و ارزیابی، ویژگی‌های درون‌متنی یک کتاب را از منظر صورت و محتوا به‌عنوان برآیند شیوه نگارشی و رویکرد دانشی کتاب به دست می‌دهد و ویژگی‌های برون‌متنی آن را در جهت روشن‌گری بستر نگارش و بافت کارکردی می‌نمایاند و ویژگی‌های میان‌متنی آن را برای آشکارسازی گونه ارتباطی کتاب با دیگر آثار هم‌موضوع مشخص می‌کند، به سبب نقش برجسته‌اش در پرورش نگاه خوانندگان و شناساندن منابع به پژوهشگران و تربیت نظری و عملی نویسندگان و تأثیرگذاری بر سرنوشت کتاب‌ها از دیرباز همواره در جهت‌دهی به روند دانش‌جوایم تأثیری به‌سزا داشته است؛ چنان‌که ریشه‌های این رویکرد نقادانه را می‌توان در یونان باستان در «بوطیقا»ی ارسطو (م 322 ق.م) و در جهان اسلام در آثاری چون «المفهرست» ابن ندیم (م 380 ق) و در ایران در مجله «سخن» به صاحب امتیازی ذبیح‌الله صفا (به سال 1322.ش) یافت.

نقد در کتاب‌های حوزه علوم انسانی به‌سبب داشتن عرصه‌ای گسترده و دربرداشتن رویکردهای گوناگون و گشودگی

زوایای بسیار رو به مسائل با رواجی چیره نسبت به دیگر حوزه‌ها از فزاینده‌ترین عرصه‌های پژوهشی است که نگاهی ویژه به کتاب‌شناسی رشته‌های گوناگون از جمله علوم دینی دارد. در گستره پربار کتاب‌شناسی فارسی حوزه تفسیر قرآن و نیز اندیشه شیعه از برجسته‌ترین آثار، یکی کتاب «المبرهان فی تفسیر القرآن» نوشته علامه سید هاشم بحرانی در قرن یازدهم هجری قمری است که با رویکرد روایی شیعی در پی گردآوری جامع و سازمان‌مند روایات تفسیری معصومین علیهم‌السلام اهمیتی خاص یافته و برای واکاوی آیات قرآن از منظر امامان علیهم‌السلام و بهره‌جویی دیگر شیوه‌های تفسیری از منبع سنت مرجعی برای اندیشمندان شیعه بوده است. به سبب این اهمیت، آثار پژوهشی و کتاب‌شناسی چندی، از «الذریعه» آقا بزرگ تهرانی (م 1348) گرفته تا «آشنایی با تفاسیر» رضا استادی (1386)، سطوری را به معرفی علامه بحرانی و کتابش اختصاص داده‌اند، اما جز نوشته‌هایی پراکنده و آثاری مقدماتی، هم‌چون مقدمه مهدی عاصفی بر چاپ همین کتاب در مؤسسه بعثت (1415 ق)، «المبرهان» را به بوته نقد نگذاشته‌اند. از آن‌جا که این آثار یا خلاصه‌ای از روش کتاب نوشته‌اند و یا به جنبه‌ای از آن نگاهی داشته‌اند و نیز نظر به انتشار ترجمه فارسی «المبرهان» همزمان با نگارش این سطور که معرفی نقادانه آن را نزد فارسی‌زبانان بایسته می‌سازد، مقاله پیش‌رو بر آن است تا به فراخور مجال به معرفی و بررسی توصیفی و ارزیابی انتقادی «المبرهان» بپردازد و به پرسش پیرامون چگونگی ساختار و محتوای این کتاب که در نوع خود برجسته شده پاسخ دهد و با نقد این اثر بخشی از کاستی‌های پژوهشی پیرامون کتابی با کارکرد و قابلیت پژوهشی بسیار را پوشش دهد. در این راستا به دلیل تعدد نسخه‌ها و چاپ‌های «المبرهان» که برخی ضمیمه‌هایی به همراه دارند، در آغاز پیشینه نشر و نسخه‌های خطی آن بررسی می‌شود و سپس با توجه به کارآمدی شناخت رویکرد و اندیشه نویسندگان در شناخت آثار، علامه بحرانی معرفی می‌گردد و در ادامه با هدف ردیابی بافت نگارش کتاب در موضوع تفسیر به بستر تاریخی پیدایش آن پرداخته می‌شود و پس از آن، گرچه نمی‌توان خط قاطعی میان مسائل صوری و محتوایی یافت، برای دسته‌بندی قراردادی مطالب ابتدا کتاب از نظر ساختاری و سپس از نظر محتوایی، بررسی توصیفی و ارزیابی انتقادی می‌گردد و در آخر، نتایج مقاله در مقام جان کلام در نقد کتاب تقدیم می‌شود. گفتنی است با توجه به کارکرد واژگان و اصطلاحات دانش تفسیر، در این نوشتار به اقتضای تکنای مجال به هنگام ضرورت توضیحاتی مختصر از این حوزه ارائه شده است که افزون بر آن، راهنمایی‌های پاورقی برای درک روند نقد بسیار سودمند می‌افتد.

## معرفی کتاب

کتاب «المبرهان فی تفسیر القرآن» که گاهی با عنوان «تفسیر المبرهان» نیز از آن یاد می‌شود، نوشته علامه بحرانی در تفسیر قرآن است که در سال 1095 هجری قمری نگارشش در شش جزء به پایان رسیده و پس از آن، در سال 1295 ق در دو مجلد در چاپ خانه سنگی تهران، در سال 1375 ق در چهار مجلد با تحقیق محمود موسوی زرنندی در مؤسسه مطبوعاتی اسماعیل ان

در

قم

، در سال 1393 ق در دارالمکتب العلمیه در قم، در سال 1403 ق در موسسه الموفقا در بیروت، در سال 1415 ق در پنج مجلد با مقدمه محمد مهدی آصفی توسط مؤسسه بعثت قم، در سال 1419 ق در هشت مجلد با تحقیق گروهی از پژوهشگران توسط انتشارات اعلی در بیروت و در سال 1428 ق در انتشارات دارالمجتبی در قم به چاپ رسیده است. ترجمه فارسی «المبرهان» نیز توسط انتشارات کتاب صبح اخیرا در نه مجلد منتشر شده است. نسخه‌های خطی این کتاب در کتابخانه وزری زد به شماره (5998)، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

به

شماره (844)، در

دارالمکتب قاهره به شماره (19109ب)، در کتابخانه فضله قم به شماره (39-40-16 تفسر)، در کتابخانه عمومی آیت الله حکیم عراق به شماره (690)، در کتابخانه دانشکده ادب امت دانشگاه تهران به شماره (457)، در کتابخانه دانشکده اله امت دانشگاه تهران به شماره (20ب و 25ب)، در کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد به شماره (83-91) و در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری تهران به شماره (2057) قرار دارد. این کتاب به شیوه تفسیر روایی محض شیعی

[1]

، که در آن به نقل روایات تفسیری معصومین علیهم السلام بسنده می‌شود، نگاشته شده است و آن را در کنار تفسیر «نورالمثقلین»

[2]

نوشته شیخ عبدالعلی حویزی (درگذشته به 1112ه.ق) جامع‌ترین کتاب در این شیوه دانسته‌اند.

معرفی نویسنده

علامه سید هاشم بن سلیمان بن اسماعیل بن عبدالمجواد بن سلیمان بن ناصر موسوی کتکانی توبلی بحرانی، معروف به علامه بحرین، از نوادگان سید مرتضی علم الهدی است که نسبش به امام موسی بن جعفر کاظم علیه السلام می‌رسد.

سه‌ره‌نویسان، روز و سال زاده شدن و چندی عمر وی را که بخش چشم‌گیر آن در تألیف و تصنیف گذشته است، نیاورده‌اند؛ اما در برآیند آن‌چه در کتب شرح احوال آمده و کتاب‌شناس نامدار، آقا بزرگ تهرانی نیز آورده است [3]، او در روستای کتکان بحرین زاده شد و در سال 1107 و یا 1109 هجری قمری در روستای دیگر بحرین، نعیم درگذشت و در توبل که هم‌اکنون از شهرهای به‌نام بحرین است، به خاک سپرده شد و آرامگاهش زیارتگاه مردم آن سامان گشت. از این رو، وی از محدثان و فقیهان و دانشمندان شیعه قرن دوازدهم و معاصر شیخ حر عاملی صاحب وسائل المشعه (درگذشته به 1104 ه.ق) است. بیشتر تحصیلاتش در حوزه علمیه نجف اشرف بوده و نزد فخرالدین بن طریح نجفی صاحب کتاب مجمع البحرین (درگذشته به 1085 ه.ق) دانش آموخته و در شیراز و مشهد نیز اقامت‌هایی داشته و نزد سید عبدالعظیم بن عباس استرآبادی (درگذشته به 1036) نیز شاگردی کرده است. شیخ معمر، محمود بن عبدالسلام در شمار کسانی است که از استادی وی بهره برده‌اند. او که مردی دانشور و فرهیخته و پرهیزکار بود، پس از شیخ محمد بن ماجد (درگذشته به 1105 ه.ق) به ریاست و زعامت جنوب دیار خود رسید

و

عهده‌دار امور حسبه و امر به معروف و نهی از منکر شد.

پارسایی او نزد دانیایان چنان زیبا-نزد است که صاحب جواهر در مبحثی گفته است: «بنا بر این قول، هیچگاه حکم به عدالت شخصی ممکن نیست، مگر در مثل مقدس اردبیلی و سید هاشم بر حسب آن‌چه که از حالات آنان نقل می‌شود.» [4]

[4]

درباره جایگاه علمی‌اش می‌توان از سخن صاحب کتاب حدائق یاد کرد که گفته است: «او فاضل، محدث، جامع و

منتخب اخبار بوده و در جمع و تتبع کسی جز شیخ ما مجلسی (ره) بر او پیشی نگرفته است. کتاب‌های متعددی را تألیف کرده که بر شدت تتبع و اطلاع او گواه است ولی به کتابی از او در فتاوی احکام شرعی، حتی در مسئله‌ای جزئی، دست نیافته‌ام. کتاب‌های او مجرد جمع و تألیف است و در هیچ یک از کتاب‌های وی که بر آن اطلاع یافته‌ام، در ترجیح اقوال و بحث و اختیار مذهب و قولی سخن نگفته است. نمی‌دانم آن به خاطر قصور رتبه علمی وی از مرتبه نظر و استدلال بوده است یا به خاطر ورع و پارسایی وی. [5]

ولی یکی از کتاب‌های وی «المتنبیهات» است که میرزا عبدالمطلب افندی در معرفی آن نوشته است: «کتاب المتنبیهات در فقه است و آن کتاب بزرگ نیکویی مشتمل بر استدلال‌هایی در مسائل تا آخر ابواب فقه است.» [6]

تالیفات وی به زبان عربی را، چاپ شده و نشده، حدود هفتاد و پنج رساله و کتاب برشمرده‌اند که بیشتر آن‌ها در زمینه علوم دینی، به ویژه تفسیر قرآن است. [7]

شیخ بحرانی در کتاب‌های تفسیری خود به آوردن روایات تفسیری معصومین علیهم السلام در پی آیات بسنده کرده و از هرگونه اجتهاد و نظر‌دهی خودداری کرده است. گرچه چنین برآیندی از بررسی کتاب‌های او بدین معنی نیست که او اجتهاد در تفسیر نمی‌دانسته و نمی‌توانسته است، اما آن چه در دست است این گونه می‌نمایاند که وی مسلک اخباری [8]

داشته و پیرو مکتب روایی محض شیعی بوده است و به دیگر سخن، تفسیر درست را برگرفته از روایات در دست از سنت معصومان علیهم السلام و آن هم بدون هیچ کاهش و افزایش از سوی اندیشه نگارنده می‌دانسته و از این رو، در تفسیر روایی اجتهادی [9]

که آمیخته‌ای است از روایت و رأی هیچ قلم نزده است.

## بستر تاریخی

پژوهشگران آغاز تفسیر قرآن را روزگار آغازین اسلام می‌دانند و بر این باورند که تفسیر با گفتار و کردار و تقریر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آغاز شد و با نقل سنت ایشان به زبان صحابه و تابعین ادامه یافت و به ویژه در احادیث خاندان آن حضرت نمود یافت. در این روند، تفسیر که تا اوایل عصر تابعان به صورت شفاهی در جریان بود، در نیمه‌های قرن دوم هجری قمری که تدوین حدیث رواج یافت، به شیوه ماثور [10] (نقلی، روایی) در دست تدوین قرار گرفت و در ادامه، دانش تفسیر که در آغاز بخشی از علم حدیث به شمار می‌رفت، در نخستین گام تکامل از این علم جدا شد و به صورت علمی مستقل درآمد و تقریباً از قرن سوم به بعد، در کنار دیگر مجموعه‌های روایی، به صورت جدی تفسیرهای روایی چون تفسیر علی بن ابراهیم قمی و تفسیر عیاشی و تفسیر فرات کوفی پدید آمدند و در کارکرد خود تفسیر را بسته به روایات برشمردند؛ چنان که تفسیرهایی منسوب به ائمه علیهم السلام و یاران ایشان، مانند تفسیر صاحب عسکر امام هادی علیه السلام و تفسیر منسوب به امام عسکری علیهم السلام نیز پدیدار شد.

[11]

این شاخه از علوم اسلامی، در روند رو به رشد خود پا به عرصه اجتهاد گذاشت و تفسیر نقلی در سایه پدیداری مذاهب گوناگون و رویدادهای سیاسی و فراز و نشیب‌های تاریخی دیگر، رفته‌رفته لایه‌لایه سطور تفسیری اندیشه‌های گوناگون با جهت‌گیری‌های گونه‌گون کم رنگ شد و این‌گونه در مذاهب و مکاتب و سبک‌ها و جهت‌گیری‌ها و اسلوب‌های گوناگون، تفسیرهایی به شیوه اجتهادی و عقلی نگاشته شد و روایات تفسیری درحاشیه روایات فقهی قرار گرفت؛ چرا که با روی کار آمدن شیوه اجتهادی، دیگر روایات منبع منحصر به فرد تفسیر به شمار نرفت؛ بلکه به عنوان یکی از منابع آن در مقام تکمیل و تنمیم و یا تأیید تفسیر قلمداد شد.

یکه نازی شیوه عقلی و اجتهادی قرن‌ها و المبت‌ها با اندک فراز و فرودی ادامه داشت [12] تا این که در سده یازدهم شیوه اجتهاد در تفسیر به کنده گرایید. بدان حد که در طول این قرن، تفسیری جامع و کامل به سبک اجتهادی تدوین نشد، مگر تفسیر چند سوره و آیه، و یا تعلیقه و حاشیه‌ای بر تفاسیر گذشته. برای نمونه می‌توان به حاشیه حسین بن رفیع آملی بر «تفسیر بیضاوی» و حاشیه عبدعلی بن ناصر حویزی بر همین تفسیر، و حاشیه ابراهیم همدانی بر «تفسیر کش‌آف»، و نیز تفسیر سوره‌های فاتحه و توحید سید فخرالدین مشهدی و تفسیر سوره نور (نورالانظار) و سوره یوسف (أحسن المقصص) سید علی محمد نقوی لکنهویی و تفسیر سوره اخلاص محمد باقر داماد اشاره کرد. در این میان، بیشترین تفسیر به شیوه غیر روایی به قلم ملاصدرای شیرازی (تفسیر ملاصدرا) نگارش یافت که تفسیر سوره‌های سجده، فاتحه، یس، حدید، جمعه، طارق، اعلی، زلزال و چند آیه از سوره بقره و آیه‌های نور، کرسی و جبال است.

[13]

اما از آن سو، چندین تفسیر باز به شیوه روایی پا به عرصه وجود گذاشت. راز این تغییر رویکرد، پیدایش اندیشه اخباری‌گری بود. اخباری‌گری در تفسیر قرآن، در سال‌های آغازین سده یازدهم هجری در میان دانشمندان شیعه سر برآورد و در روند رو به انسجام خود تا آن جا پیش رفت که در سده دوازدهم به گونه‌ای روش‌مند به بار نشست. اخباری‌گران با گرایش تمام به روش اثری و نقلی، بر سرسپردن به ظواهر اخبار و کنار گذاشتن رأی و اجتهاد در تفسیر پا می‌فشردند و به گونه‌ای ظواهر قرآن را نیز در تفسیر حجت نمی‌دانستند و باور داشتند که قرآن در خطاب به پیامبر و خاندانش فرود آمده و بنابراین هیچ کس نمی‌تواند بار گران آن را دریابد، مگر در آن جا که تفسیری از ایشان به دستش رسیده باشد. بنابراین تفسیر روایی پس از گذشت یازدهم سده پربار در واکنشی به تندروی‌های آزادانه فلسفی و عرفانی روزگار پیشین، بار دیگر به گونه‌ای که تنها خود را شایسته می‌دید، سربرآورد و از تعبد و تسلیم در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام دفاع کرد و این بار، سخن از انحصار گفت. گردآمدن احادیث تفسیری پراکنده در کتاب‌های حدیث، از برون‌دادهای ارزشمند همین گرایش است. چنان‌که محدثان بزرگی به تدوین مجموعه‌های روایی پرداختند و در کنار جوامع روایی اول (کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار)، به عنوان جوامع روایی دوم شناخته شدند. سید محمد جزایری، از مشایخ علامه مجلسی، کتاب «جوامع المکمل» را تدوین کرد. فیض کاشانی، درگذشته 1091 ق، کتاب «وافی» را تألیف نمود. فقیه کاظمی، در گذشته 1100 ق، کتاب «جامع الأحادیث» را نگاشت. حرّ عاملی، «وسائل المشیعه» را نوشت. علامه مجلسی، کتاب صد و ده جلدی «بحار الأنوار» را به رشته تحریر درآورد؛ و بالمآخره، ملا عبدالملک بحرانی، از شاگردان وی، به تهیه کتاب «عوامل»، که به همان بزرگی بحار است، اقدام کرد.

در پرتو این روی

آوری به اخبار و احادیث

گرایش به تدوین تفسیر روایی نیز آهنگ تندی به خود گرفت و تفسیرهای روایی چندی

[14]

به خامه محدثان، به جهان تفسیر و روایت عرضه گردید که تفسیر «المبرهان» نوشته علامه بحرانی از جامع‌ترین آن‌ها

به شماره می‌رود.

### بررسی ساختاری

کتاب «المبرهان» بر اساس شیوه تفسیر روایی محض شیعه از گردآوری روایات تفسیری معصومین علیهم السلام از بیش از 43 کتاب روایی، که نام آن‌ها به همراه نگارندگان در باب شانزدهم از مقدمه کتاب می‌آید، به انضمام اندکی از تفسیر غیر معصومین، که بررسی‌اش خواهد آمد، بدون دخالت اندیشه گردآورنده در متن تفسیر سامان یافته است و نقش علامه بحرانی در فراهم آمدن کتاب، افزون بر نگارش پیش‌درآمد، در گردآوری فراگیر آیات و گونه ساختاری ویژه‌ای نمود می‌یابد که وی بدان بخشیده است.

آغاز کتاب پیش‌درآمد علامه است که وی در آن پس از آوردن روایاتی درباره این‌که امامان معصوم علیهم السلام به همه معانی قرآن، یعنی ظاهر و باطن آن آگاه هستند و جز ایشان هیچ کس نمی‌تواند سخن از داشتن این علم براند و نیز این‌که در هر چه اختلاف شود، در کتاب خدا برایش اصلی هست ولی اندیشه‌ها به آن نمی‌رسند، به سبب تألیف کتاب می‌پردازد و آن را سرگرم شدن اهل زمان به تفسیر کسانی می‌داند که تفسیر خود را از اهل عصمت علیهم السلام نگرفته‌اند و از این رو بر مرکب نابینا سوار شده‌اند و کورکورانه پا در جایی گذاشته‌اند و از آنان می‌پرسد: «فَأَن تَصْرَفُونَ؟! [15]» (پس به کجا روانه می‌شوید؟!)

پس از سخن علامه، مقدمه‌ای در بردارنده هفده باب می‌آید که برای زمینه‌سازی ورود به متن تفسیر و بیان ضرورت و اهمیت و ادبیات و روش کتاب روی هم رفته 231 روایت را با چنین چینی به دست می‌دهد:

1) بابی در فضیلت عالم و متعلم. 2) بابی در فضیلت قرآن. 3) بابی در حدیث ثقلین. 4) بابی در این‌که هر آن‌چه بندگان بدان نیازمندند، در قرآن است و تبیان همه چیز در آن است. 5) بابی در این‌که قرآن را چونان‌که نازل شده هیچ کس جز امامان علیهم السلام جمع نکرده و تأویل آن نزد ایشان است. 6) بابی در نهی از تفسیر قرآن به رأی و نهی از جدال در آن. 7) بابی در این‌که قرآن را ظاهر و باطن و عام و خاص و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ است و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام آن را می‌دانند و هم ایشان ریشه‌داران در دانش هستند. 8) بابی در این‌که قرآن بر اقسامی نازل شده است. 9) بابی در این‌که قرآن به گونه «به در گفتم تا دیوار بشنود» نازل شده است. 10) بابی در آن‌چه از قرآن که امامان علیهم السلام را منظور دارد. 11) بابی دیگر. 12) بابی در معنای ثقلین و خلیفتین از طریق مخالفان. 13) بابی در علت نازل شدن قرآن به زبان عربی و معجزه نظم قرآن و دلالت تازگی آن در همه زمان‌ها. 14) بابی در این‌که هر حدیثی با قرآن مخالف باشد، مردود است. 15) بابی در اولین و آخرین سوره‌ای که نازل شد. 16) بابی در ذکر کتاب‌هایی که این کتاب از آن‌ها برگرفته شده است. 17) بابی در آن‌چه شیخ علی بن ابراهیم در آغاز تفسیرش آورده است.

این مقدمه در واقع صورت تکامل یافته‌ای از مقدمه یکی دیگر از تفاسیر روایی علامه با عنوان «المهادی و ضیاء المنادی» است که وی آن را پیش از «المبرهان» با استفاده از «کتب اربعه» و «المتوحید» و «عیون اخبار المرضا (ع)» و «معانی الاخبار و

ثواب الاعمال» و «قرب الماسناد» و «مجمع المبیان» نوشته است. [16]

گفتنی است در چاپ نخست این کتاب و به دنبال آن در برخی دیگر از چاپ‌ها از جمله نسخه چاپ بیروت، پیش از مقدمه یاد شده، مقدمه‌ای دیگر بر کتاب افزوده‌اند که اثر علامه بحرانی نیست بلکه خود کتابی است مستقل به نام «مرآة الأنوار و مشکوة الأسرار» نوشته ابوالحسن ابن محمد طاهر عاملی نباطی فتونی از مشاهیر قرن دوازده هجری که در بیان نقش امامان علیهم السلام در تفسیر و فهم معانی قرآن در سه بخش تنظیم شده و به تناسب دیدگاهش با «المبرهان» بدان افزوده شده است.

چون روایات برگرفته از مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم قمی درباره انواع و اصناف آیات قرآن در آخرین باب از مقدمه بحرانی به پایان می‌رسد، بخش میانه کتاب که همانا تفسیر روایی محض آیات قرآن است، به شیوه ترتیبی براساس چینش تمامی سوره‌ها در مصحف آغاز می‌گردد و سوره‌ها با آمدن نام و شمار آیات و روشن شدن مکی یا مدنی بودن هر یک، از هم جدا می‌شوند و برای تفسیر هر سوره، آغازه‌ای در یاد کردن از فضیلت و خواص آن سوره در روایات می‌آید و سپس در هر سوره آیه‌ها به شماره از هم جدا می‌شوند و به صورت متن و شرح، هر آیه متن قرار می‌گیرد و روایات پیوسته به آیه به عنوان شرح در پی آن می‌آیند. از آن‌جا که این روایات برگرفته از کتاب‌های دیگری، گاه روایاتی همچون آن‌چه که از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام آمده، به شیوه تفسیر مزجی، آیه را تقطیع کرده و تفسیر را در میان قطعه‌های آیات آورده‌اند. شمار روایات به کار آمده برای تفسیر هر آیه از یک روایت، مانند تفسیر آیه 2 سوره بقره، تا شصت و چهار روایت، در تفسیر آیه 33 سوره احزاب، در نوسان است و کتاب در مجموع، حدود 12000 روایت را همراه با ارجاع دقیق به منبع هر یک در پاورقی به دست می‌دهد که این عدد در قیاس با شمار روایات در دیگر تفاسیر روایی بسیار چشمگیر است. نظر به این حجم، «المبرهان» در شمار تفاسیر مفصل می‌آید و از آن‌جا که رویکردی تک‌بعدی دارد و در کارکردش جامع علوم قرآن نیست، تفسیر تخصصی روایی به‌شمار می‌آید.

نبود چندی از آیات قرآن در این تفسیر، نشان از آن دارد که نگارنده روایتی در تفسیر آن آیات نیافته است و این خود، یا به تفسیر نشدن آن آیات در سنت معصومین علیهم السلام و یا به نرسیدن روایات تفسیری آن‌ها به دست آیندگان و یا به دست نیافتن گردآورنده بر آن روایات برمی‌گردد؛ هر چند گمان سوم با نگاهی به کارنامه علامه بحرانی دور از درستی پنداشته شود. گرچه بنا بر تعریف، این کاستی سبب شود که «المبرهان» تفسیر ناقص دانسته شود، نظر به وجود تمامی سوره‌ها در آن و نیز ناگزیری علامه در حذف این آیات اندک به اقتضای شیوه تفسیری چه بسا بتوان آن را کامل دانست.

در «المبرهان» نکته‌ای خارج از شیوه معمول روایی امامیه به چشم می‌آید و آن این‌که در روند تفسیر برخی آیات، افزون بر روایات به دست آمده از معصومین علیهم السلام گاه سخنانی از ابن عباس، همان یار و دانش‌آموخته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن ابراهیم، همان شاگرد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نیز به کار رفته و حتی در تفسیر آیاتی چند، تنها سخن علی بن ابراهیم خواننده می‌شود. گویا علامه بحرانی پس از پذیرفتن عدالت و وثاقت آن دو در روایت و شناخت شیوه امانتدارانه ایشان در تفسیر، [17] در آن‌جا که حدیث معصوم علیه السلام در دست نیست و یا اندک است، سخن آن دو را همان بازگویی آموخته‌هایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام صادق علیه السلام به شمار آورده است. همچنین وی در ذیل برخی آیات آنجا که روایات اهل سنت موافق با روایات اهل بیت علیهم السلام در بیان فضائل ایشان بوده، با عبارت «از طریق مخالفان» از روایات اهل سنت نیز آورده است چه بسا علامه این قسم را نظر به اجماع فریقین بر مضمونی روایی، در مقام تأکید بر درستی تفسیری روایی افزوده است.

پس از به پایان رسیدن تفسیر سوره-ها، کتاب با چهار باب به پایان می-رسد. این چهار باب روایی که برای ذهن خواننده در جمع کردن آن-چه که خواننده و چه-بسا پاسخ به ابهامات وی در رویارویی با شیوه روایی مفید می-افتد، یکی در فضیلت قرآن و دیگری در رد متشابهات قرآن به محکومات آن و سه-دیگر، در این که حدیث اهل بیت علیهم السلام صعب و مستعصب است و آخری درباره- و وجوب تسلیم در برابر روایات اهل بیت علیهم السلام است.

در چاپ-های اخیر در پا ان هر جلد، فهرستی از سوره های تفسیر شده محتو ات آن جلد را نما ان می-کند.

با همه آن-چه که درباره فراگیر بودن «المبرهان» در گردآوری روایات گفته شده، باید به یاد داشت که دیگر تفسیر روایی محض شیعی، «نورالمثقلین» نوشته شیخ عبدالمعلی حویزی (ز 1065.ق) کتابی است که از آن نیز با صفت جامع یاد کرده-اند و رابطه حجمی آن را با «المبرهان» عموم و خصوص من وجه دانسته-اند. [18] با این وجود، ویژگی-های ساختاری «المبرهان»، نوشته علامه را بر نگاشته شیخ حویزی برتری می-بخشد؛ چراکه در «نورالمثقلین»، برخلاف «المبرهان» روایات پیوسته به یک سوره بدون جداسازی براساس شمارگان آیات در پی هم آورده می-شوند و تنها از محتوای روایات می-توان آن-ها را به هر آیه-ای پیوست داد که این دشواری-های خود را به همراه دارد. دیگر آن که در «نورالمثقلین»، چه بسا از روی کاستن از حجم، گزاره-های توصیف-گر روایات که پیش از سخن معصوم آمده و موقعیت بافتاری کلام را نمایانده، بریده شده است و تنها جان کلام، همان سخن معصوم (ع) آمده است. اما در «المبرهان» تمامی روایت به همان-گونه- که در مصدر بوده آورده شده و این ویژگی، سیاق سخن را نمایان ساخته است. بنا بر این در «نورالمثقلین» گاه بازگشت به مصدر گره-گشا می-شود و این در حالی است که «المبرهان» از این دوباره-خوانی بی-نیاز است. همچنین علامه بحرانی در همه جا سند روایات را همانند مصدر آورده، اما شیخ حویزی باز در نمونه-های بسیاری از اسناد کاسته و این چنین پژوهش-گر را نیازمند بازگشت به مصدر کرده است. با این حال، بحرانی در نقل روا ات ک-دست عمل نکرده و در برخی موارد افزون بر سند روا ات، از نام کتاب و مؤلف آن و در برخی دیگر فقط از نام مؤلف یاد می-کند. دیگر این که «المبرهان» در مصادر خود سی کتاب

[19]

بیش از «نورالمثقلین» دارد و این ویژگی بر اعتبار آن افزوده است.

#### بررسی محتوایی

محتوای کتاب «المبرهان» چنان-که گذشت، براساس شیوه تفسیر روایی محض شیعی صرفاً روایات است و اندیشه تفسیری مفسر در آن راه نیافته و هیچ به اجتهاد و اظهار نظر و بررسی-های دانشی تفسیر نپرداخته است. اگر در این-باره نقدی مبنی بر ناکافی بودن روایات برای تفسیر قرآن به محتوای «المبرهان» وارد شود، این نقد در واقع به شیوه تفسیر روایی وارد است و از آن-جا که علامه خود در پیش-درآمدش رویکرد تفسیری خود را بیان می-کند، باید دانست محتوای کتاب نظر به روشش به-طور کلی ایرادی ندارد؛ اما در آن-جا که از منظر بحث-های دانشی تفسیر به «المبرهان» نگریسته می-شود و در اثبات نیازمندی تفسیر به منابع دیگر افزون بر سنت دلایلی می-آید و اهمیت اجتهاد در تفسیر مطرح می-شود، روش تفسیر روایی منظور است و این سبب بی-اعتباری «المبرهان» نیست؛ چراکه در هر حال این کتاب نیز روش و دلایل خود را دارد و با گردآوری روایات فراوان پراکنده در کتابهای روایی شیعه مجموعه-ای فراهم آورده است که با گشودن آن به آسانی می-توان در یک جا به روایاتی دست یافت که در نبود این کتاب به دشواری یافته می-شوند و در



ذیل آیات در کنار هم می‌نشینند. از این رو «المبرهان» در رویکرد خود از جامع‌ترین تفاسیر و از نظر دانش تفسیر به معنای عام به عنوان مجموعه‌ای فراگیر از روایات معصومین علیهم السلام در زیرشاخه منبع سنت، از مصادر کارآمد تفسیر برای گرایش‌ها و رویکردهای گوناگون است.

با این‌که در «المبرهان» هیچ تقدیم و تأخیری برای جداسازی روایات ذیل یک آیه بر اساس گونه کارکردی آن‌ها صورت نپذیرفته است؛ اما کارکرد روایات در این تفسیر را با بررسی درون مایه می‌توان به‌طور کلی به دو دسته تقسیم کرد. دسته نخست که گستره‌ای وسیع و نمونه‌های بسیاری را دربرمی‌گیرد [20]، با بیان معنای واژگان و ویژگی‌های ساختاری و شأن نزول و مقصود جدی و روابط آیات و یا با بیان جزئیات آیات الماحکام همچون تفصیل مجملات و تخصیص عمومات و تفسیر مطلقات و توضیح مفاهیم شرعی و بیان ناسخ و منسوخ، معنای ظاهری آیه را روشن می‌سازد و از آن ابهام می‌زداید. نمونه‌ای از این دست، تفسیر واژه «الله» در پی آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در این‌باره می‌فرماید: «الله از إله مشتق شده است و إله، معبود بودن را اقتضا می‌کند...» [21]

دسته دیگر، معنای باطنی [22] آیه را آشکار می‌سازند و مصداق آن را می‌شناسانند. گفتنی است که این به معنای نفی معنای ظاهری آیات و یا انحصار آیه به یک مصداق نیست؛ چرا که در تفسیر آیه «لایقبل منها عدل» از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که ایشان در پاسخ به پرسش از معنای «عدل» می‌فرماید: «عدل، همان واجبات است.» [23]

و این به معنای نفی معنای ظاهری واژه (جایگزین) نیست؛ همچنان که در تفسیر آیه «الذین یؤمنون بالغیب» ایشان می‌فرماید: «هر کس ایمان داشته باشد که قائم آل محمد علیهم السلام حق است.» [24] و این بدان معنا نیست که واژه غیب مصداق دیگری ندارد.

اگرچه علامه بحرانی فراخور شیوه تفسیری‌اش در جرح و تعدیل و تأویل مخالف با عقل و نقل صریح جمع منطقی روا امت مخالف و معارض قلم نزده است، اما با نگاهی به گونه توالی برخی روایات در کتابش چنین برمی‌آید که وی روایاتی را که در ارتباط با هم می‌توانسته‌اند چنین نقشی ایفا کنند، هوشمندانه در پی هم آورده است. این ویژگی البته برآیند آن است که «المبرهان»

روایات بیشتر کتاب‌های هم‌شیوه‌اش همچون تفسیر عیاشی و تفسیر قمی را در میان گرفته و این‌چنین ابهام روایتی در کتابی را با روشنی روایتی دیگر زدوده و روایت آشکاری را با همراهی روایتی دیگر گویاتر گردانده و استواری یا نا استواری روایتی شک‌برانگیز را با روایت اطمینان‌بخشی هویدا ساخته است و در یک جمله، با کنارهم نشان دادن معنادار محتوای چندین کتاب، کاستی‌های آن‌ها را پوشش داده و از این جهت بر آن‌ها برتری یافته است. نمونه این ویژگی آن جاست که در تفسیر عبدالله قمی در پی آیه «إن الله لایستحیی أن یضرب مثلاً ما بعوضاً فما فوقها»، «بعوض» به حضرت علی علیه السلام و «ما فوقها» به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تأویل می‌شود که مضمونی ناروا و وجهی ناپیدا دارد؛ حال آن که علامه بحرانی پس از آوردن این روایت از تفسیر قمی، روایتی را از تفسیر منسوب به حضرت امام حسن عسکری (ع) می‌آورد که نادرستی این تأویل و چرایی پنداشت آن را آشکار می‌کند. [25]

کاستی‌های یادشده، در تفاسیر روایی اهل سنت، حتی در تفسیر روایی جامع آنان «در الممتثور» سیوطی [26] نیز نمایان است؛ اما باز «المبرهان» از آن جا که روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام، مفسران راستین و سزاوار قرآن را در خود گرد

آورده است، از نارسایی‌های تفاسیر روایی سنی، همچون اندکی روایات تفسیری نبوی و کاستی‌های تفاسیر صحابه و تابعین

پوشیدگی معنایی آیات به دور مانده و در برابر، تفاسیر نغز بسیاری را فراهم آورده و این‌گونه بر آن‌ها نیز برتری یافته است. در این باره می‌توان

از روایتی یاد کرد که در «در المثنور» درباره حضرت داوود علیه السلام و اوریا آمده است [28]

و داستان گناهکاری این پیامبر خدا را حکایت می‌کند؛ حال آن که علامه بحرانی این داستان را برگرفته از تفسیر علی بن ابراهیم باز می‌گوید و آن‌گاه با آوردن روایتی از حضرت امام رضا علیه السلام برآمده از تفسیر ابن بابویه در پی آن، نادرستی آش را آشکار می‌کند

[29]

شیوه پیوست روایات به آیات را نیز می‌توان در «البرهان» از منظر محتوا بر دو گونه دانست. گونه‌ای که همچون روایات یاد شده، آشکارا در تفسیر آیه‌ای از معصوم علیه السلام آمده است و از نظر واژگانی و سیاق به آیه مربوط است و گونه‌ای که گرچه برای تفسیر آیه گفته نشده، در معنا به تفسیر آیه کمک می‌رساند؛ همچون روایتی در پی آیه «و اذ یرفع ابراهیم المقواعد من المبیث» از حضرت امام صادق علیه السلام که ایشان می‌فرماید: «خداوند حجرالاسود را از بهشت بر آدم نازل کرد و کعبه همچون مرواریدی سفید بود...» [30]

بررسی روایاتی که در این کتاب از نصوص غیر معصومین، به شرحی که گذشت، آمده است، نشان می‌دهد که کارکرد محتوایی این بخش تأیید بر شایستگی بی‌همتای معصومین علیهم السلام در تفسیر قرآن و بیان تأویلی و تفسیری جایگاه ویژه ایشان در آیات قرآن و تأکید بر مضامین روایات ایشان است و در مجموع، روایات برگرفته شده از مفسران روایی مؤثق شیعه و نصوص روایی اهل سنت، غالباً کارکردی تأییدی، تأکیدی و تکمیلی بر تفسیر معصومین علیهم السلام دارد. به‌طور مثال در تفسیر آیه 241 سوره بقره در روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام چنین می‌آید که ایشان بهره‌مند کردن زن مطلقه را فعل نیکوکاران و پرهیزکاران برمی‌شمارد و سپس در روایت بعدی از علی بن ابراهیم چنین روایت می‌شود: «برخی از یاران از بهره‌مند کردن زن مطلقه به عنوان یک امر واجب یاد می‌کنند.» [31]

از آن‌جا که در بستر تاریخ حدیث و تفسیر جریان‌هایی چون حذف تدریجی اسناد روایی به سبب بی‌توجهی به اهمیت ثبت آن‌ها و ظهور منحرفانه غالیان و افراط‌گران و نفوذ نیرنگ‌آمیز اسرائیلیات در متون اسلامی و رواج یابی جعل حدیث در پی چنددستگی‌های سیاسی سبب شد تا نارسایی‌هایی به منابع تفسیر روایی شیعه راه یابد [32]، باید دانست که در هیچ یک از کتاب‌های روایی، صحت و اعتبار تمامی روایات قطعی نیست. بنابراین نظر به این‌که علامه بحرانی در کار خود صرفاً به جمع‌آوری روایات تکیه کرده و اقدام به تصفیه روایات و جداسازی سره از ناسره نکرده است، پیداست که «البرهان» نیز به چنین چالشی کشیده می‌شود؛ از این رو گرچه بخش چیره‌ای از روایت نفس ر «البرهان» که از کتاب‌های معتبری همچون «کتب اربعه» و «بصائر» و «محاسن» و «خصال» و «علل المشرا ع» و «امالی صدوق» و «امالی مفید» و «نفس ر ع اشی» و «نفس ر علی بن ابراهیم» و «مناقب ابن شهر آشوب» و ... آورده شده،

[33]

معتبر و اطمینان‌بخش است، اما گاه روایت نامعتبری نیز در این کتاب یافت می‌شود که پیوند آن به اهل بیت علیهم السلام ناپذیرفتنی می‌نماید؛ به‌ویژه این‌که در «البرهان» روایاتی دال بر باور تحریف قرآن نیز آمده است. شاید این روایات از آن رو در این نفس ر به چشم می‌آید که علامه بحرانی در راه گردآوری همه

روایات پیوسته به آن دست پا فشرده و تصفیه روایات را گامی پس از جمع‌آوری دانسته است.

در رویارویی با این موضوع و تشخیص صحیح و سقیم روایات دو رویکرد وجود دارد: نخست، روکرد مشهور عالمان و محدثان و فقیهان شمه از آغاز تا کنون است که صحت یک روایت را منحصر در کامل بودن و قابل اعتماد بودن سلسله راویان آن روایت نمی‌دانند؛ بلکه اگر حدیث و روایتی در کتاب‌های شناخته شده و متداول بین علمای شمه آمده باشد و درون‌مایه آن با شواهد و قرآنی همچون سازگاری با قرآن و عقل قطعی و روایت دیگر نیک دانسته شود، هرچند دارای سلسله سند کامل و درست و معلوم نباشد، آن روایت را معتبر برمی‌شمارند و در مقام نظر و عمل به آن تریب اثر می‌دهند. دیگری روکرد مشهور است که صحیح بودن روایت را بسته به داشتن سلسله سند کامل و صحیح می‌دانند.

به دلایل گوناگونی که سخن‌رانان از تمامی آن‌ها در توان این نوشتار نیست، [34] روکرد اول پذیرفتنی است. چرا که پذیرش روکرد دوم، به مفهوم بی‌اعتبار دانستن گستره‌ای فراخ از روایات و احادیث شمه و کنار گذاشتن بیش از نود درصد از مراثی ارزشمند حدیثی شمه حتی در کتاب‌های معتبری چون کافی است و ناگفته پیداست تن دادن به چنین مفهومی پدیده‌های سهمگینی را برای معارف اسلامی و شمه‌ی به دنبال دارد. به‌عنوان نمونه، نخستین باب از ابواب اصول کافی نوشته‌مرحوم کلینی، باب عقل و جهل دارای 34 روایت است که نزد همگان در شمار عالی‌ترین روایات شمه به شمار می‌روند و گرایش‌های گوناگون فکری شیعی پیوسته در اثبات و المایه جایگاه اندیشه در مکتب تشیح به آن‌ها استناد جسته‌اند و این درحالی است که براساس روکرد دوم، تنها دو روایت فرعی از 34 روایت یاد شده، صحیح و معتبر می‌باشند.

در نتیجه گرچه وجود روایات ضعیف و مورد تردید از اهمیت کار علامه بحرانی نمی‌کاهد، هم‌چنان که از اهمیت کار مرحوم مجلسی در مجموعه «بحار الانوار» نکاسته است، باید دانست که گردآوری و ساختاربخشی، گام نخست است و بدون نقد و تنقیح و تصفیه نصوص مرویه در این کتاب برای جداسازی صحیح از غیر و نیز استخراج و استنباط اصول شیوه تفسیری معصومین علیهم السلام نمی‌توان از «المبرهان» بهره‌تأم برد، به‌ویژه این که شناخت روایات نزد خواننده عام، قریب به محال و یا حداقل همراه با ظن و تردید است. اما آن‌چه که در آن جای هیچ تردید نیست، این است که «المبرهان» مجموعه‌ای بی‌نظیر را به دست مفسران و پژوهشگران نقاد رسانیده است.

## نتیجه

کتاب «المبرهان فی تفسیر القرآن» در قرن یازدهم هجری قمری با تنبع شیخ بحرین علامه سید هاشم بحرانی در کتاب‌های روایی به شیوه روایی محض شیعی در واکنشی به تندروی‌های اجتهادی سده‌های پیشین در تفسیر قرآن نگاشته شده است. دستاورد علامه بحرانی که از محدثان دانشور شیعه و زعیمان پارسا و مؤلفان کوشای روزگار خود بوده، از برجسته‌ترین تفاسیر قرآن در نوع خود است؛ چراکه روایات تفسیری معصومین علیهم السلام را که در کتاب‌های روایی پراکنده بوده‌اند، به‌گونه‌ای فراگیر با ساختاری سازمان‌مند گرد هم آورده و این‌چنین با برخوردارگی از دو ویژگی جامعیت و نظم تفسیری به دست داده که بر دیگر تفاسیر روایی برتری می‌یابد؛ چنان که با پیش‌درآمدی به قلم علامه خواننده را از سبب تالیف و رویکرد نگارنده و شیوه تفسیری کتاب آگاه می‌سازد و سپس با مقدمه‌روایی هفده‌بابی، زمینه مؤثری را برای ورود به متن تفسیر در ذهن خواننده فراهم می‌آورد و پس از متن تفسیر، خاتمه‌ای روایی را در چهار باب در مقام روشنگری برای خواننده تفسیری با شیوه روایی به دست می‌دهد. متن تفسیر نیز به‌سبب تفکیک ترتیبی تمامی سوره‌ها با آغازه‌ای روایی در باب فضیلت هر سوره و اشاره به مکی یا مدنی

بودن آن‌ها و نیز جداسازی آیات از یکدیگر همراه با روایات مربوط به هر یک با شماره‌بندی و ارجاع به منابع به صورت متن و شرح از نظم شایان توجهی برخوردار است.

سرچشمه داشتن در کتاب‌های روایی بسیار و امانت‌داری در نقل روایات از منابع بدون کاستن از گزاره‌های بیانگر بافت و سیاق سخن معصوم (ع) به «المبرهان» دقت و اعتباری ویژه بخشیده و پیوستن برخی از روایات غیر تفسیری به روایات تفسیری به سبب اشتراک محتوایی با چندی از آیات این مجموعه را پربارتر ساخته است. افزون بر این دو، در «المبرهان» گاه روایاتی از مفسران روایی موثق و یا از اهل سنت نیز دیده می‌شود که این افزوده گرچه بر خلاف رویه معمول روایی شیعی است، در مقام تأیید و تأکید و تکمیل روایات معصومین علیهم السلام

کارآمد بوده است؛ اما در هر حال چه از معصوم و چه از غیر معصوم این کتاب سراسر روایت است و فراخور شیوه‌اش رأی و نظر تفسیری نگارنده در آن راه نیافته است؛ از این رو «المبرهان» برای نقد شیوه روایی محض در تفسیر به‌عنوان نمونه‌ای گویا از این شیوه همواره مد نظر بوده و هست.

افزون بر سازمان‌مندی کتاب در جداسازی آیات و پیوست روایات، نوعی هماهنگی مضمونی نیز در چینش آیات به‌طور نسبی دیده می‌شود و معمولاً روایات مشترک یا مخالف در مضمون در پی هم آمده‌اند که گرچه هیچ جمع و جرح و تعدیلی از سوی نویسندگان به همراه ندارند، خود در تأیید و توضیح و تصحیح و گاه رد یکدیگر ایفای نقش می‌کنند. با این وجود، روایات از نظر کارکردی دسته‌بندی نشده‌اند و روایات تفسیری و تأویلی در هم آمیخته‌اند که این برای خوانندگان ناآگاه از تفاوت این دو، در خوانش تفسیر به آمیختگی اهداف متفاوت این دو می‌انجامد.

از سوی دیگر مسئله برخی ناراستی‌های روایی که در منابع روایی پدید آمده، چالشی است که «المبرهان» نیز در نوع خود با آن روبرو است، چراکه این کتاب بدون رویکرد نقادانه به منابع در راستای تصفیه و تنقیح روایات گردآمده است و از این رو آثاری را بعضاً در منابع خود دارد که از اعتبار کافی و لازم برخوردار نیستند. بنابراین، گرچه این اثر به سبب گستره و ساختار به‌عنوان نخستین گام در بهره‌جویی از روایات تفسیری بسیار استوار است، اما گام بعد همانا انجام پژوهش‌های نقادانه بر اساس روش شناسی و آسیب‌شناسی تفسیر معصومین علیهم السلام برای جداسازی روایات معتبر از اندک موارد غیر معتبر در این کتاب است، که امری ضروری و مفید به ویژه برای خوانندگان عام این تفسیر گرانقدر به شمار می‌رود.

پی نوشتها:

(2) در كده انشایی و تفسیر ص 145.

(3) المبرهان ص 23.

(4) المبرهان ص 23.

(5) المبرهان ص 23.

(6) المبرهان ص 23.

(7) المبرهان ص 23.

(8) المبرهان ص 23.

(9) المبرهان ص 23.

(10) المبرهان ص 23.



- منابع
- آقا بزرگ طهرانی، محمد حسن، (1372)، طبقات اعلام الشریک: تهران: دانشگاه.
  - (1403ق)، الفهرست الی تصانیف الشریک: بیروت: دارالانوار.
  - اسدنی، رضا، (1383)، گروهی از دانشمندان شیعه، قم: قدس.
  - انصاری، المصطفی، میرزا عبدالله، (1401ق)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، قم: مکتبۃ الخیر.
  - ایازی، محمد علی، (1381)، سیر علو تفسیر شیعی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
  - جلیلی، حسین الله، (1375)، المفسرون جاهلهم و نتیجتهم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
  - باکی، علی لکبر، (1381)، مکتب تفسیری، جلد اول، تهران: سمت.
  - (1386)، مکتب تفسیری، جلد دوم، تهران: سمت.
  - باکی، علی لکبر و دیگران، (1379)، روش شامی تفسیر قرآن، تهران: سمت.
  - بحرانی، هاشم، (1419ق)، المبرهان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه لائقی المطبوعات.
  - بحرانی، یوسف بن احمد، (1378)، فروع تفسیر قرآن، قم: مؤسسه آل البیت الحجاز التراث.
  - جلیلی، حسین الله، (1378)، فروع تفسیر قرآن، قم: مؤسسه آل البیت الحجاز التراث.
  - حر عاملی، محمد بن حسن، (1367)، وسائل الشریه الی تحصیل مسائل الشریه، چاپ ششم، طهران: مکتبۃ الاسلامیه.
  - ذهبی، محمد حسین، (1381ق)، التفسیر و المفسرون، قم: دارالمکتب الحدیث.
  - رحیمی، محمود، (1383)، روش تفسیر قرآن، قم: مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
  - رشتی، علی اکبر، (1380)، آسیب شناسی و روش شامی تفسیر معصومان علیه السلام، رشت: کتاب سین.
  - رهایی، امین، محمد علی، (1387)، معلق تفسیر قرآن، جلد اول و دوم، قم: جامعه المصطفی العالمیه.
  - سوادینی، جمال الدین، عبدالرحیم، (1403ق)، الفهرست المفسرون: بیروت: دارالانوار.
  - شاکر، محمد کاظم، (1376)، روش های تفسیر قرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه.
  - شیبلی، دکتر محمد، (1349)، مفسران شیعه، تهران: دانشگاه بهلولی.
  - شیبلی، صالحی، (1381)، تفسیر و تفسیر شیعه، قزوین: حدیث امروز.
  - طیفی یحیائی، عبدالرحیم، (1373)، طبقات مفسران شیعه، جلد سوم، قم: بوید اسلام.
  - عمید زنجانی، جیامفی، (1366)، مبانی و روش های تفسیر قرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- فخر رازی، علی (1376)، «تأسیس رویای قرن یازدهم هجری»، فصلنامه علوم حد، ج 3، 262-238.  
- گلزاری، اکباتی، (1384)، «گواهی عالی تفسیری در بیان مسلمانان»، ترجمه سید ناصر حسینی، تهران: ققنوس.  
- مطهری، مرتضی (1402ق)، «مفاتیح السالم»، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.  
- معرفت، محمد حاجی، (1380)، «تفسیر و تفسران، جلد اول و دوم، قم: مؤسسه فرهنگی التنبیہ.  
- (1418ق)، «التفسیر و المفسرون فی توبه المکتب، مشهد: الجامعہ الرضویہ.  
- نجفی، محمد حسن، (1362)، «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، تهران: دارالکتب الاسلامی.